

## یادگاری بر دیوار گارنی؛ بیتی فارسی به گویش تبریزی

علی شهیدی (عضو هیئت علمی گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران)

**چکیده:** محوطه باستانی گارنی در نزدیکی ایروان بازمانده مجموعه‌ای باستانی شامل دژ، نیایشگاه مهری، کاخ، حمام و کلیسا با کتیبه‌ها و نقش‌برجسته‌های متعدد است. این گفتار به بررسی یادگارنوشته‌ای بر دیوار نیایشگاه گارنی به خط و زبان فارسی با گویش تبریزی و سنجش دیرینگی آن می‌پردازد.

**کلیدواژه‌ها:** ارمنستان، قفقاز، گارنی، شعر عامیانه فارسی، گویش تبریزی

### ۱. مقدمه

در ۳۰ کیلومتری شرق ایروان و در دل کوه‌های گغامای استان کوتایک ارمنستان، در کنار رودی به نام آزات (= آزاد) و روستایی به نام گارنی، در انتهای جاده‌ای به نام مرزپتوننی (Marzpetuni؛ برگرفته از واژه مرزبد ایرانی) محوطه‌ای باستانی به نام گارنی (Garni) جای دارد. در گارنی، آثار دوران گوناگون از عصر سنگ تا پادشاهی اورارتو، دوران پیش‌هلنی و هلنی - اشکانی، عصر ظهور و استقرار مسیحیت و... در قالب ویرانه‌های

دژنی نظامی، کاخی تابستانی و اقامتگاهی پادشاهی، نیایشگاهی مهری (میترای)، دیری مسیحی، حمامی آراسته به موزاییک منقوش رنگی و برج و بارو و دروازه‌ای سنگی بر جا مانده است (برای آشنایی بیشتر، نک: سارگسیان و همکاران، ۱۳۶۰: ۱۱۴-۱۱۰؛ هوسپیان ۱۳۹۱: ۱۷۸-۲۰۲).

چشمگیرترین بخش مجموعه، نیایشگاه گارنی، یادگاری از خاندان اشکانی ارمنستان و هنر هلنی - اشکانی است که ارمنیان خود آن را تَجَر گارنی می‌خوانند. واژه *տաճար* (*tačar*) در زبان ارمنی که امروزه معادل «نیایشگاه، معبد (*temple*)، کلیسا» و هم به معنی «کاخ و دربار» به کار می‌رود (بدرسیان ۱۸۷۵-۱۸۷۹: ۶۸۹)، وام‌واژه‌ای است از زبان‌های ایرانی که در فارسی باستان به صورت *tacara* به معنی «کاخ» (کنت ۱۹۵۰: ۱۸۶) در دو کتیبه داریوش (*DPa*) و خشایارشا (*XPj*) در تخت جمشید، و به صورت *dacara* در کتیبه‌ای از داریوش در شوش (*DSd*) به کار رفته است. پس از گرایش ارمنستان به مسیحیت، گارنی، بر خلاف دیگر آثار پیش‌مسیحی ارمنستان، ویران نشد و به عنوان کاخ خسروان‌دخت، خواهر تیرداد سوم، پابرجا ماند. اما زلزله چهارم ژوئن ۱۶۷۹م آن را ویران کرد و توده‌ای از تخته‌سنگ‌ها و نیم‌ستون‌ها به جا گذاشت (نک: هوسپیان ۱۳۹۱: ۱۸۸).

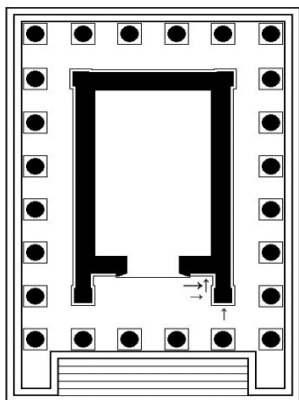
در محوطه گارنی کتیبه‌ای سنگی از آرگیشتی (اول) پادشاه اورارتو، کتیبه‌ای یونانی از تیرداد (نک: رینولدز ۱۹۷۱: ۱۵۲)، کتیبه‌های یونانی دیگری بر روی موزاییک در حمام گارنی، کتیبه‌ای آرامی از پور بلاش (نک: شاپیرا ۱۹۹۹/۲۰۰۰: ۱۹۳-۱۹۴؛ آمبارتسومیان ۲۰۱۴) و کتیبه‌ها و خاچکارهای متعدد ارمنی به دست آمده است. اما این تنها نوشته‌های موجود در این محوطه نیست و یادگارهایی به زبان فارسی نیز بر تخته‌سنگ‌های گارنی به جا مانده است.

## ۲. یادگاری از بهرام سنگ تراش

بر روی بسیاری از تخته‌سنگ‌های صیقلی دیواره گارنی واژه‌ها، نام‌ها و عباراتی با خطوط گوناگون و دستخط‌های متفاوت به زبان فارسی به یادگار نوشته شده که با آنکه

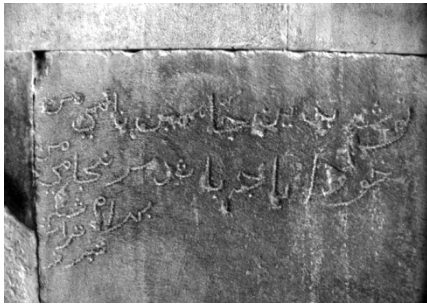
پیش چشم بازدیدکنندگان است اما به دلیل فرسودگی و کم‌رنگی، آن‌چنان چشمگیر نیست و البته به دلیل تأخر زمانی، مورد توجه ایران‌شناسان نبوده است. آفتاب‌خوردگی و رنگ‌پریدگی سنگ‌ها کار خواندن این نوشته‌ها را در محل بسیار دشوار ساخته است. بنابراین پس از عکس‌برداری از نوشته‌ها در دیدار نگارنده از گارنی در ۱۳۸۷، برای خواناسازی، عکس‌ها در تهران به یاری نرم‌افزارهای ویرایش عکس با صافی‌های تصویری گوناگون ویرایش شد و نوشته‌ها خوانا و نمایان گشت. در این میان یکی از دیوارنوشته‌های فارسی از نمونه‌های دیگر ارزشمندتر به نظر رسید.

پس از بالا رفتن از پلکان گارنی، هنگام ورود به نیایشگاه ستون‌دار (نک: تصویر ۱)، بر ازاره دیواره سنگی بلند دست راست (نک: تصاویر ۲ و ۳)، از اهالی تبریز بیتی عامیانه به خط و زبان فارسی به صورت «نوشتم بدین جا مهین نامی من خودایا چه باشد سرنجامی من» به چشم می‌خورد که ظاهراً سنگ‌تراشی از اهالی تبریز به نام بهرام آن را حک کرده و در زیر آن، نام، شهرت و نام شهر خود را به یادگار آورده است (نک: تصویر ۴).



تصویر ۲- جای دیوارنوشته‌های فارسی بر نقشه نیایشگاه گارنی با پیکان تیره نشان داده شده است. پیکان بزرگ‌تر جای دیوارنوشته مورد بحث است.

تصویر ۱- نمای کنونی گارنی پس از مرمت / عکاس: نگارنده



تصویر ۴- متن یادگاری. ژرفای نوشته نشان از زمانی دارد که سنگ‌تراش برای حک کردن آن صرف کرده است. / عکاس: نگارنده

تصویر ۳- جای نوشته بر روی ازاره دیواره سنگی گارنی با پیکان سپید نشان داده شده است. / عکاس: نگارنده

اما آنچه این یادگاری ساده را شیرین ساخته شیوه نگارش آن بر پایه گویش نویسنده است:

نوشتم بدین جا مهین نامی من	۱
خودایا چه باشد سرنجامی من	۲
بهرام سنگ‌تراش	۳
تبرز	۴

#### ۲-۱. ویژگی‌های خوشنویسی نوشته

- در واژه جا (سطر ۱)، بر روی حرف «ج» فتحه گذاشته شده است.
- در مصرع دوم (سطر ۲)، واژه سرانجام بدون «ا» به صورت سرنجام نوشته شده است که شاید نشانی از رسم‌الخط قدیم و یا کم‌بهرگی سنگ‌تراش از املائی فارسی و تأثیر صورت گفتاری واژه‌ها بر کتابت او باشد.
- در مصرع‌های اول و دوم، در واژه‌های نامی (سطر ۱) و سرنجامی (سطر ۲) زیر «ی»، به شیوه خوشنویسان قدیم ایرانی، احتمالاً برای پر کردن فضای خالی زیر حروف، دو نقطه و در سطر ۳، در واژه سنگ — بر خلاف شیوه قدیم که معمولاً زیر «س» سه

نقطه می‌گذاشته‌اند— بر روی «س» سه نقطه گذاشته شده است که ممکن است «ش» به نظر رسد.

- دو بخش واژه سنگ‌تراش (سطر ۳)، جدا از هم به صورت سنگ و تراش زیر هم نوشته شده است.

- در واژه سنگ (سطر ۳)، سرکش «گ»، به شیوه رایج در رسم‌الخط قدیم فارسی، نیامده است.

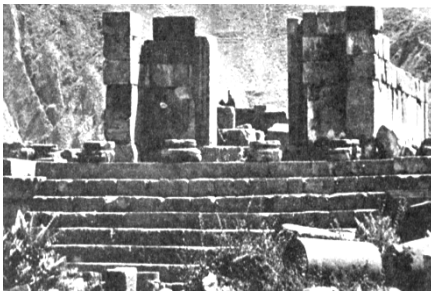
### ۲-۲. ویژگی‌های گویشی نوشته

نگارش ترکیب‌های نامی من (nām ī man) به جای نام من (nām ē man) در سطر ۱ و سرنجامی من (saranjām ī man) به جای سرانجام من (saranjām ē man) در سطر ۲، که کسره اضافه به صورت «ی» در نگارش و «ī» در گویش آمده است؛ خدایا به صورت خودایا (xudāyā) در سطر ۲؛ و تبریز به صورت تبرز (tabrēz) در سطر ۴، همگی می‌توانند بازتاب گویش سنگ‌تراش بر نوشته و احتمالاً متأثر از گویش تبریزی وقت باشد. اگر نام تبریز در پای نوشته نمی‌آمد، با صورت نوشتاری متن احتمالات دیگری هم به میان می‌آمد. به عنوان مثال، با این تلفظ، گوینده می‌توانست تاجیک باشد. اما ذکر نام شهر احتمالات دیگر را منتفی می‌کند.

### ۳. قدمت نوشته

گرچه این دیوارنوشته قدمت و ارزش تاریخی کتیبه‌های کهن را ندارد و ممکن است در نگاه نخست، چندان هم قدیمی به نظر نرسد، اما تعیین قدمت آن نیز چندان ساده نیست. پرسش نخست آن است که پیش از ویرانی گارنی در زلزله ۱۶۷۹م/ ۱۰۶۹ق در زمان شاه سلیمان اول/ شاه صفی دوم صفوی (نک: بوسوُرت ۱۳۷۱: ۲۵۵) نوشته شده یا پس از آن. پذیرش پاسخ دوم ساده‌تر است. گزارش‌ها نشان از رونق کار معماری در ایروان و حومه پس از زلزله دارد (آیت‌الله‌زاده شیرازی ۱۳۷۹: ۹). حتی در شرح عملیات عمرانی پس از زلزله آثاری ادبی همچون شوکت‌نامه میرزا محمد رحیمای وزیر ایروان در دست است (نک: دانش‌پژوه ۱۳۵۷).

اما اگر پاسخ را پیش از زلزله بدانیم و ضمناً ویرانی بخش‌های بسیاری از مجموعه را به جز نیایشگاه گارنی در سده سیزدهم میلادی به دست مغول (نک: هوسپیان ۱۳۹۱: ۱۸۹) در نظر بگیریم، پذیرش آنکه بنای متروک کهن نیایشگاه مهری سر پا باشد اما مسیحیان دیرهای ویران را ویرانه رها کرده باشند، دشوار است. پس از ویرانی مغول و پیش از زلزله، از بناهای مسیحی گارنی، به احتمال زیاد، بعضی باید سر پا و دیرهایی دایر بوده باشند، به همین خاطر امکان رفت و آمد و یادگارنویسی در محل چندان ممکن نبوده است. اما گارنی، پس از زلزله تا بازسازی دوباره در دوران شوروی (از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴م<sup>۱</sup>) تلی از تخته‌سنگ‌ها و ویرانه‌ای بر بالای کوه بوده است و هر کس آزادانه می‌توانسته سری به آن بزند (نک به عکس‌های ۵ و ۶ که گارنی را پیش از ۱۹۶۹م نشان می‌دهد. تصویر ۶ وضعیت ۱۹۶۷م است). در اینجا باید یادآوری کرد که تخته‌سنگی که نوشته مورد نظر بر آن کنده شده در همه عکس‌های قدیمی ویرانه گارنی پیش از مرمت، سر پا و در جای اصلی و اولیه خود قرار دارد و مانند دیگر سنگ‌ها در زلزله فرو نیفتاده و در عملیات مرمت جا به جا نشده است.



تصاویر ۵ و ۶- دو تصویر از ویرانه‌های گارنی در آغاز سده بیستم میلادی و پیش از برنامه بازسازی و حفاظت و مرمت. / تصویر راست: مرجع نامشخص؛ تصویر چپ: تصویر شماره ۷۸ از کتاب

*URSS Arménie*

(۱) گرچه پیش از آن، در ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۴، مطالعاتی برای بازسازی آن آغاز شده بود (نک: هوسپیان ۱۳۹۱: ۱۹۰).

نباید از یاد برد که پس از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷م) و تشکیل دیوار آهنین گرد اتحاد جماهیر شوروی وقت، با بسته شدن دروازه قفقاز به روی ایرانیان جنوب ارس، رفت و آمد به آن سوی ارس و دیدار ایروان و گارنی، تا چند دهه، کاری دشوار و گاه غیرممکن بوده است. پس این بازه، زمانی را از زمان زلزله تا ۱۹۱۷ م می‌توان محدودتر کرد. در این بازه سفرنامه‌هایی از ویرانه‌های آن گزارش داده‌اند و مستشرقان و محققانی به مطالعه آن پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> آنچه محدودیت زمانی این بازه را بیشتر تأیید می‌کند تاریخ آغاز مطالعات سطحی و میدانی و تدارک برنامه‌ای برای کاوش و حفاری و چند دهه بعد، اجرای برنامه حفاظت، مرمت و بازسازی آن در اتحاد جماهیر شوروی است که دیگر احتمال و امکان یادگارنویسی بر صخره‌های سنگی محوطه، آن‌هم سر فرصت و با حوصله را منتفی می‌کرده است. تا این مرحله، تازه‌ترین یادگارهای فارسی باید در بدینانه‌ترین حالت، دست کم قدمتی بیش از یکصد سال داشته باشند و به روزگار قاجار بازگردند. گرچه رسم‌الخط نوشته مورد نظر و شیوه خطاطی و خوشنویسی بعضی از نوشته‌های دیگر حکایت از قدمتی به مراتب بیشتر دارد.

گرچه خوشنویسان چیره‌دست ایرانی آداب کهن نگارش را در دوران معاصر نیز بر روی کاغذ به سهولت اجرا می‌کنند، اما نگارش بر روی سنگ داستان دیگری است. سنگ‌تراشی که چندان خوش‌خط نیست و از املاهای فارسی نیز ظاهراً آنچنان بهره‌مند نیست، اما به رعایت بعضی تشریفات و تکلفات مربوط به خط همچون گذاشتن دو نقطه زیر «ی» بر روی سنگ تأکید دارد و آن را مشخص و بارز بر سنگ اجرا می‌کند، احتمال آنکه در عصر قاجار زندگی می‌کرده چندان قوی نخواهد بود و بازه فوق می‌تواند محدودتر شده و جایی میان اواسط دوران صفوی (اواخر سده هفده میلادی) تا اوایل قاجار (اوایل سده هجدهم میلادی) قرار گیرد. باید افزود که در بعضی نسخ کهن فارسی، نمایش کسره اضافه به صورت «ی» رایج بوده و این خود می‌تواند دلیل دیگری بر قدمت نوشته و پیش‌قجری بودن آن باشد.

۱) همچون مستشرق فرانسوی، Friedrich Dubois de Montpereux در ۱۸۳۴م (معاصر محمدشاه قاجار) و باستان‌شناس روس

Nicoghayos Marr از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱م (معاصر احمدشاه قاجار) و ...

اما پرسش دیگر آن است که در قلمرو سنگ‌تراشان زبردست ارمنی که آثار فاخرشان همچون کلیساها، ساختمان‌ها، کتیبه‌ها و خاچکارهای سنگی، در سراسر قفقاز پراکنده است و در مرزهای کنونی ایران (خصوصاً اصفهان) هم کم نیست، سنگ‌تراشی تبریزی در دل ویرانه‌های گارنی چه می‌کند؟ ساکن قفقاز است؟ به سفر رفته است؟ از ویرانه‌های کهن و میراث باستانی دیدن می‌کند؟ یا ... از آنجا که حجم اصلی مصالح ساخت بناهای دوره اسلامی ایروان و حومه (همچون قلعه، حجره‌های بازار، کلیسا، مسجد، مدرسه، حمام، کاروانسرا و برج آرامگاه) بر اساس گزارش‌ها و نمونه‌های برج‌مانده (همچون مسجد کبود ایروان؛ نک: آیت‌الله‌زاده شیرازی ۱۳۷۹: ۵۰-۸۲؛ هوویان ۱۳۸۶: ۱۲۱) متناسب با اقلیم، سنگ بوده و کتیبه‌ها، محراب‌ها، پی و ازاره دیوارها و مناره‌ها و گاه تمام دیوار، درگاه، پله و حتی بخش‌هایی از سقف، همه از سنگ ساخته می‌شده است، یک احتمال آن است که حاکمان ایرانی مسلمان ایروان پیش از جنگ‌ها و معاهده‌های ایران و روس و جدایی ایران و قفقاز، برای ساخت مساجد و بناهای مذهبی، با رعایت دستورهای شرعی، سنگ‌تراشان مسیحی ارمنی را به کار نمی‌گرفته‌اند و اگر مهندس، صنعتگر، معمار، سنگ‌تراش، گچکار یا نیروی مسلمان لازم در دسترس نبود، از شهرهای دور و نزدیک ایران همچون اصفهان و تبریز فرا خوانده می‌شد، تا در ساخت مساجد متعددی که امروزه اغلب از میان رفته‌اند، دست نامسلمان در کار نباشد (درباره مساجد قدیم و آثار به‌جامانده، نک: آیت‌الله‌زاده شیرازی ۱۳۷۹: ۹-۱۳). چنان‌که در ساخت مسجد کبود ایروان که در اوایل دوره زندیه در ۱۱۷۹ق ساخته شده، صنعتگران مسلمان اصفهانی، اوجانی<sup>۱</sup> و تبریزی دست‌اندرکار بوده‌اند. محمدحسن ابوالقاسم الحسنی الاصفهانی، محمدریغ اصفهانی، غفار اوجانی و میرمرتضی تبریزی نام کاتبانی است که بر کتیبه‌های محراب‌های سنگی و درون ساقه گنبد مسجد کبود ایروان برجا مانده است (همان: ۳۶-۴۰). در کنار کتیبه‌نویسان حجار، سنت یادگارنویسی ایرانیان بر دیواره‌های

(۱) با توجه به شهرت چند آبادی در گستره ایران به «اوجان»، برخلاف تصور آیت‌الله‌زاده شیرازی، اوجانی می‌تواند بومی ایروان نباشد

(نک: آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۰).



اندود گچ (گاه هشت لایه) در بخش‌های مختلف مسجد کیود ایروان نیز شاهدهی است بر نمونه‌های مشابه در گارنی (نک: همان: ۴۲).

حجار تبریزی که برای کار به ایروان وارد می‌شود مصالح بومی را به کار می‌برد. فراهم کردن تخته‌سنگ‌های برش‌خورده و صاف و صیقلی از معادن سنگ، فرصت و زمانی دراز می‌طلبد، و یکی از شیوه‌های رایج میان صنعتگران قدیم ایرانی استفاده از مصالح مهیای شهرها و بناهای ویرانه باستانی نزدیک است که پیشینیان ساخته و پرداخته‌اند. در بازسازی گارنی در سده بیستم میلادی، باستان‌شناسان جای خالی تخته‌سنگ‌های خردشده یا مفقودشده را با سنگ‌های تازه پر کرده‌اند که امروزه تفاوت رنگشان با سنگ‌های کهن مشخص و گویاست. سنگ‌های مفقوده را در طول تاریخ، مردمان روستاها و شهرهای اطراف برای ساخت بناهای گوناگون همچون کلیسا و مسجد و اشیای سنگی همچون کتیبه، سنگاب و خاچکار به کار برده‌اند.

#### ۴. نتیجه

این گفتار بر آن است که سنگ‌تراش تبریزی احتمالاً در زمانی میان اواسط دوران صفوی تا اوایل قاجار، برای کار یا سفر، از تبریز به ایروان رفته و احتمالاً از همکاران ایروانی خود داستان ویرانه‌های گارنی و حجاری‌های فاخر و تخته‌سنگ‌های برش‌خورده و صاف و صیقلی آن را شنیده و برای بازدید و احتمالاً انتخاب و استفاده از چند تخته‌سنگ سری به آنجا زده و به یادگار، شعری فارسی با گویش تبریزی بر یکی از معدود ازاره‌های استوار دیواره دست راست ورودی حک کرده است. پیش و پس از او، ایرانیان دیگری هم بوده‌اند که به خط و زبان فارسی یادگارهایی بر دیواره‌های سنگی گارنی حک کرده‌اند و جای خالی نوشته‌ای به زبانی ایرانی را در کنار کتیبه‌های اورارتویی، یونانی، آرامی و ارمنی پر کرده‌اند؛ ولی هیچ‌کدام از یادگاری‌های فارسی خوانایی و در عین حال، سادگی و صفای یادگار بهرام را ندارد. همه صنعتگران قدیم آثار خود را امضا نمی‌کرده‌اند و نام و نشان خود را بر دست‌ساخته‌های خود نمی‌نوشته‌اند. از حجاری چون بهرام که علاقه‌مند نگارش یادگاری و ثبت نام خویش

است، باید آثاری به امضای هنرمند بر جا مانده باشد که بعید نیست در پژوهش‌های میدانی و باستان‌شناسانه به دست آید.

## منابع

- آیت‌الله‌زاده شیرازی، باقر، ۱۳۷۹، «مطالعه و مرمت مسجد جامع ایروان»، اثر (فصلنامه علمی، فنی، هنری)، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۳-۱۱۳.
- بوسورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۷۱، *سلسله‌های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، ۱۳۵۷، «شوکت‌نامه میرزا محمد رحیم‌ای وزیر ایروان» (بخش‌های ۱ و ۲) بررسی‌های تاریخی، س ۱۳، ش ۱ (پیاپی ۷۵)، ص ۲۴۵-۲۸۵؛ ش ۲، (پیاپی ۷۶)، ص ۷۷-۱۱۸.
- سارگسیان، گ. خ. و همکاران، ۱۳۶۰، *تاریخ ارمنستان*، ج ۱، ترجمه ا. گومانیک، تهران.
- هوسپیان، شاهن، ۱۳۹۱، «معد گارنی»، *پیمان (فصلنامه فرهنگی ارمنیان)*، س ۱۶، تابستان ۱۳۹۱، ش ۶۰، تهران، ص ۱۷۸-۲۰۲.
- هوویان، آندرانیك، ۱۳۸۶، «مسجد کبود ایروان»، *گلستان هنر*، ش ۹، پاییز ۱۳۸۶، ۱۱۷-۱۲۲.
- AMBARTSUMIAN, A., 2014, "Anahit Perikhanian", *Encyclopedia Iranica*:  
[www.iranicaonline.org/articles/perikhanian-anahit](http://www.iranicaonline.org/articles/perikhanian-anahit).
- BEDROSSIAN, M., 1875-79, *New Dictionary (Armenian-English)*, Venice.
- KENT, R. G., 1953, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.
- REYNOLDS, J., 1971, "Roman Inscriptions 1966-1970", *The Journal of Roman Studies*, vol. 61, pp. 136-152.
- SHAPIRA, D., 1999/2000, "A Note on the Garni Inscription", *Iran & the Caucasus*, vol. 3/4, pp. 193-196.
- URSS Arménie, Novosti, Moscou 1967.